

مقدمه

آینده علوم انسانی چگونه خواهد بود؟ یکی از پرسش‌های رایج به علوم انسانی، آینده‌و وضعیتی است که علوم انسانی در آینده با آن مواجه خواهد شد. در نگاهی کلان، آینده علوم انسانی را از چند منظر مختلف می‌توانیم مد نظر قرار دهیم. یکی از این منظرها، منظر آینده‌پژوهی است. در مطالعات آینده‌پژوهی حداقل ۲ رویکرد مختلف را می‌توان درباره آینده علوم انسانی مطرح کرد. رویکرد اول به آینده‌پژوهی اکتشافی بازمی‌گردد. در اینجا این سوال مطرح است: با توجه به روندهای موجود و وضعیتی که علوم انسانی با آن مواجه است، آینده علوم انسانی چگونه خواهد بود؟ این یک سوال اکتشافی است و آینده‌پژوهی اکتشافی به آن می‌پردازد. آینده‌پژوهی اکتشافی دغدغه آن را دارد که با تحلیل روندهای موجود، در عمل بتواند مسیر تحولات آینده را پیش‌بینی کند. در اینجا نوعی پیش‌بینایی یا پیش‌گویی درباره ادامه روندهایی است که از گذشته تاکنون درحال جریان بوده‌اند. این را به «آینده‌پژوهی اکتشافی» تعبیر می‌کنیم. از رویکرد دیگری هم می‌توانیم به علوم انسانی و وضعیت آن در آینده نگاه کنیم. آن رویکرد عبارت است از یک رویکرد تجویزی، به این معنا که سوال اینجاست که آینده علوم انسانی چگونه باید باشد و وضعیت مطلوب علوم انسانی برای یک جامعه خاص چیست؟ در اینجا آینده‌پژوهی هنجاری یا تجویزی صورت می‌گیرد. در آینده‌پژوهی تجویزی با استناد به روندهای موجود گزینه‌هایی که می‌تواند در آینده پیش ما باشد انتخاب شده و سعی می‌شود یکی از آن گزینه‌ها که بیشتر متناسب با خواسته‌ها، امیال، آرزوها و رویاهای آن جامعه است، پرزاش شده و تعریف و شناسایی شود. آینده‌پژوهی تجویزی هم به نوعی مبتنی بر روندهای موجود است اما درصدد است آینده مطلوب را در امتداد یا تغییر روندهای موجود ایجاد کند. وجه اشتراک بین ۲ رویکرد آینده‌پژوهی اکتشافی و آینده‌پژوهی تجویزی، این است که هر دوی آنها مبتنی بر تحلیل روندهای موجود هستند. توجه به روندهای موجود وجه تمایز علم جدید آینده‌پژوهی با مطالعات پیشین است.

آینده به شکل اکتشافی با استناد به اخبار ملاحم بررسی می‌شود. اینجا باید به اخبار دین راجع به آینده مراجعه کنیم. روایت امام صادق (ع) از این نوع است که می‌فرماید علم ۲۷ قسم است و که تنها ۲ قسم آن قبل از ظهور آشکار خواهد شد و باقیمانده را امام مهدی(عج) ارائه خواهد کرد. این یک گزیر آینده‌نگرانه درباره آینده علم است. دین به ما گفته است. شاید ما الان نتوانیم روندهای چنین گسترش عظیم علمی را شناسایی کنیم ولی دیدگاه دین نسبت به آینده یقیناً چون از قول یک مخبر آگاه و صادق صادر شده

است برای ما مهم و قابل قبول است اما روش این نوع نگاه به آینده علم، مراجعه به روایات دینی است.

راه دوم مطالعه آینده علم تمسک به علوم غربیه است. این از طریق سخنر، جادو، رمل، اسطرلاب، جفر و امثال اینها محقق می‌شود. این شیوه غیرمعتارف است و در دسترس عموم نبوده و قابل استناد نیست. رویکرد دیگر عبارت است از رویکردی که به شکل عقلی تجزیه و تحلیل می‌کنند. رویکرد فلسفه تاریخ اینگونه نگرشی دارد. اینجا با تجزیه و تحلیل سیر تاریخ کلان بشر صرفا ما یک تحلیل کلان از وضعیت علم در پایان تاریخ ترسیم می‌کنیم. یعنی علم مطلوب را تعریف می‌کنیم. در رویکرد عقلی نگاهی به روندها و وضعیت عملی وجود ندارد یا برجسته نیست. رویکرد چهارم، رویکرد آینده‌پژوهی است. دغدغه اصلی آینده‌پژوهی تمرکز بر روندهاست. «جیمز دوتور» از جمله آینده‌پژوهان برجسته‌های است که ۴ رکن را برای آینده‌پژوهی مطرح کرده است. رکن اول تحلیل روندهاست. روندها را باید شناسایی کرد. رکن دوم تصورات و تلقی‌های ما از آینده است. رکن سوم اقدامات ما است. در نهایت رکن چهارم حوادثی است که خواسته‌های ما را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. آینده‌پژوهی خود ۲ رویکرد عمده دارد: رویکرد اکتشافی و رویکرد تجویزی. در نتیجه آینده‌پژوهی چه در قسمت اکتشافی و چه در قسمت تجویزی‌اش، هر دو مبتنی بر کشف است. آینده‌پژوهی اکتشافی مُحض در کشف آینده است اما آینده‌پژوهی تجویزی از کشف استفاده کرده و یک قدم جلوتر می‌برد و ما را با تجویزها و وضعیت‌های مطلوب مواجه می‌کند.

۱- بررسی اکتشافی آینده علوم انسانی

در اکتشاف آینده علوم انسانی ابتدا باید به روندهای آن پرداخت و آنها را شناسایی کرد. سپس باید عوامل پیشران و محرک و سازنده آینده را شناسایی کنیم. پیشران‌ها عواملی هستند که روندها را ایجاد کرده و پیش می‌برند. روندها را می‌توان در سطح جهانی و محلی پیگیری کرد. بدیهی است روند علوم انسانی در کشور ما خود تابعی از روند جهانی علوم انسانی بوده است. در چند دهه و سده گذشته علوم انسانی ما با انقطاع از گذشته خویش تحت تأثیر یافته‌ها و مکاتب علوم

آینده علوم انسانی در جهان اسلام

آیا مسلمانان نقش تاریخی خود را باز خواهند یافت؟

- دکتر غلامرضا بهروزی لک



انسانی در غرب قرار گرفته است. بدین جهت برای

تحلیل روند علوم انسانی در جهان اسلام نیازمند بررسی روند دانش انسانی غربی هستیم.

۱-۱-روند علوم انسانی در غرب

اگر نیم‌نگاهی به وضعیت علوم انسانی در غرب بیندازیم، می‌توانیم تحلیل «آگوست کنت» را به کار بگیریم. وی تحول جهانی علوم را به ۳ دوره متمایز تقسیم‌بندی کرده است. دوره اول دوره اسطوره‌ای و ربانی بوده است.انسان‌ها جهان‌ هستی را بر اساس اسطوره‌ها و بر اساس رویکردهای ربانی و دینی تلقی و تصور می‌کردند و اسطوره‌ها فهم انسان از جهان و خویشترن را شکل می‌دادند. از نگاه کنت، متناسب با آن علوم غربیه و علوم دینی و امثال آن برجسته و حائز اهمیت بوده است. مرحله دوم عبارت بود از مر حله عقلی و فلسفی. آگوست کنت این دوره را دوره فلسفی می‌دانست. به گمان آگوست کنت مرحله سوم مرحله تجربی و علمی بوده است. هر چند ما با مبانی دیدگاه کنت موافق

نیستیم اما برای تحلیل علوم انسانی در غرب و بویژه ادعای علم تجربی آن مثال و شروع خوبی است. دوره مدرنیته علوم انسانی غربی تحت تأثیر تجربه‌گرایی قرار داشت. تجربه‌گرایی آنچنان برجسته شد که رویکرد پوزیتیویسم مدعی بود در علوم انسانی نیز باید همه روش‌های علوم

دقیقه و علوم تجربی را پیاده کنیم. البته در خود غرب هم در مقابل این دیدگاه مقاومت‌هایی وجود داشته است. رویکرد مکتب علوم فرهنگی یا علوم روحی که «دیلتسای» بنیانگذار آن بود و بعدها توسط کسانی چون «ماکس وبر» ادامه پیدا

می‌کند، از این قبیل است. تحلیل آگوست کنت پیدایش و مراحل تحقق پوزیتیویسم غربی را خوب توضیح می‌دهد اما بعدها دانش انسانی غربی وارد فاز و مرحله جدیدی از آشفنگی و بحران در مکاتب عمل‌گرایی،اگر بیستانسیالیسم،فایده‌گرایی‌وبعدها نسبی‌گرایی غلیظ و شدید پسامدرن شد. نتیجه آنکه امروز دانش انسانی مسلط در غرب، دانش نسبی‌گرایانه شدیداست.

۱-۲- روند علوم انسانی در جهان اسلام

روند دانش‌های انسانی در جهان اسلام متفاوت بوده است. در جهان اسلام با تأسیس نخستین جامعه اسلامی اَشهر کوچک یسرب یا مدینه النبی(ص) علم شتدیداً مورد تشویق و استقبال قرار می‌گیرد و بتدریج رشد و بالندگی شدیدی می‌یابد. پیامبر اکرم(ص) بر طلب علم ولو در چین آن زمان توصیه می‌کنند. اسلام با منطق علمی کار خود را شروع می‌کند و شناخت و تفسیر فهم جهان هستی به صورت معقول در دستور کار اسلام قرار می‌گیرد. اینجا تعالیم حیات بخش اسلامی الهام‌بخش عالمان و دانشمندان قرار می‌گیرد. چیزی نمی‌گذرد که در سده‌های دوم و سوم با گسترش تمدن اسلامی با ورود مکاتب و دانش‌های جدید، مسلمانان آنها راخذ می‌کنند و عصر ترجمه آغاز می‌شود. اینجا چالش‌هایی به‌وجود می‌آید.

این چالش‌ها عبارت‌اند: از بسته شدن باب ائمه و دستیابی به علوم آنان که مفسر دین بودند، ورود افکار و اندیشه‌های ناپالوده‌از سرزمین‌های تازه فتح شده و تأثیر ترجمه‌ها و افکار اسرائیلی جدید. ورود اندیشه‌های ترجمه‌ای به جهان اسلام زمینه‌ساز تحولات درونی دانش را در جهان اسلام فراهم کرد. یکی از این تحولات آغشته شدن ذهن مسلمانان به رویکردهای فلسفی و رویکردهای متخذ از علوم مکان‌های دیگر بوده است. اینجا تعاملی بین تمدن اسلامی و تمدن‌های دیگر شکل گرفت. هم تمدن اسلامی این علوم را اخذ و استفاده کرد و هم به آنها نوعی بالندگی بخشید. البته در مناطق و ادوار مختلف جهان اسلام وضعیت متفاوت بوده است. در جهان اکثریت سنی به جهت غلبه اشعری‌گری علوم نقلی برجسته‌تر شده و علوم عقلی به حاشیه رانده شد. بدین جهت فلاسفه در جهان سنی نادرند و اهل حدیث و اخباریون غالبند.

با ورود به عصر جدید، جهان اسلام با چالش‌های خارجی جدیدی مواجه شد. این چالش خارجی عبارت بود از: چالش تمدن غرب. پس ما هم به نوعی تحت تأثیر دانش و علوم انسانی غربی قرار گرفتیم. در این دوره سکولاریسم در غرب مدرن حاکم شده بود و عملاً رویکردهای سکولار بر دانش علوم انسانی جهان اسلام سایه‌افکن شد. این روند ادامه پیدا کرد و همه روش‌های علمی

اجتماعی مبتنی بود. پیش‌تر بشر مدرن سعی کرده

بود با محور قرار دادن خویش هر نوع امر ماورای بشری- از جمله متافیزیک و آموزه‌های دینی- را به حاشیه براند و حذف کند. بشر مدرن با کمک تکنولوژی، تأثیر طبیعت را بر خویش مهار کرده بود و با احساس گروری کاذب می‌پنداشت هر چه بخواهد با عقل و علم ناقص خویش می‌تواند کشف کند اما انتقادات درونی از داخل غرب و توسط اندیشمندانی چون فروید، مارکس و ویتگنشتاین در قالب مطالعه تأثیر ساختارهای روانشناختی، اقتصادی و زبانی بر انسان و اسارت انسان در این ساختارها موجبات نسبی‌گرایی را در رویکردهای پسامدرن فراهم کرد.

۲-۲- محرک و پیشران روند علوم انسانی در جهان اسلام

عامل موثر بر روند گسترش علوم انسانی در جهان اسلام برعکس بوده است. در جهان اسلام دانش منشا قدسی داشته است و مسلمانان همواره خداوند متعال را منبع علم می‌دانستند و در نتیجه با هر چه بیشتر متصل کردن خودشان به آن سعی می‌کردند علوم را رواج و گسترش بدهند. مسلمانان حتی اگر در دوره‌ای تحت تأثیر مکاتب غیراسلامی قرار گرفتند اما سعی کردند بر اساس تعالیم اسلامی دانش‌های تازه‌وارد را بازسازی کنند. در دوره معاصر هم هنگامی که دانش غربی بر مسلمانان سیطره یافت، هر چند با اندکی تأخیر نسبت به دوره‌های قبل، مسلمانان با تمرکز بر عامل پیشران خادمحوری در دانش انسانی خویش به احیای تفکر اسلامی پرداختند.انقلاب اسلامی و حرکت‌های احیایگری علمی اسلامی در این راستا نوعی فراخوانی به اصالت‌های الهی و دینی بوده است که انقلاب اسلامی در این زمینه در اوج قرار داد. بدین جهت، در جهان اسلام خادمحوری عامل پیشران اصلی دانش‌های اسلامی بوده است.

۳- پیشران آینده علوم انسانی

بدون تردید آینده دانش‌های انسانی را باید تابعی از ادامه روندها با لحاظ پیشران‌های اصلی آن دانست. با لحاظ این ۲ عامل می‌توانیم تصویر آینده علوم انسانی را در ۲ جهان غرب و جهان اسلام پیش‌بینی کنیم.

۳-۱- روی آینده علوم انسانی در غرب

روند عرفی‌سازی و زودن تجلی‌های قدسی در دانش غربی و تحولات نسبی‌گرایانه صورت گرفته در چند دهه اخیر در غرب، تصویر آینده علوم انسانی را در غرب در هاله‌ای از ابهام فرو برده است. شاید بتوانیم تصویر اصلی وضعیت علوم انسانی را در غرب در قالب سناریو اصلی شدت‌یابی نسبی‌گرایی در غرب بدانیم. بدرغم قوت‌یابی نسبی‌گرایی در رویکردهای اخیر غربی، هنوز نسبی‌گرایی امری فراگیر و همگانی نشده است. بریده شدن انسان

مدرن غربی از منبع قدسی و فقدان منبع معتبر قوی و فرانسایی در غرب، عالمان انسانی غربی را از دفع شبهات و مدعیات نسبی‌گرایانه مبتنی بر اسارت انسان در ساختارهای اجتماعی عاجز کرده است. به نظر می‌رسد روند انتقال از تجربه‌گرایی به نسبی‌گرایی افراطی تحت تأثیر محوروی افراطی

گذشته‌از یک‌سو و نیز فظن عالمان اخیر غربی بر عجز و ناتوانی انسان و نفی انسان‌محوری طبق این الگو شدت خواهد یافت. رویکردهایی چون پسامدرنیسم بتدریج در حال سیطره‌یابی در غرب هستند. اساس رویکردهای پسامدرن در غرب نفی علائیت مدرن و فراویت‌ها و نفی حقیقت است. برعکس، سراسر انجام این روند غلبه و سیطره نسبی‌گرایی است، مگر آنکه راه چاره‌های جدیدی در پیش پای دانش انسانی غربی قرار گیرد.

۳-۲- تصویر آینده علوم انسانی در جهان اسلام با تحلیل روند علوم انسانی در جهان اسلام و ایران و توجه به عامل پیشران آن، می‌توان تصویر آینده علوم انسانی را بازگشت و تمرکز بر علوم انسانی خادمحوری دانست. بدیهی است چنین تصویری از آینده علوم انسانی در جهان اسلام مشروط و منوط به آن است که فرآیندهای دیگری چون غلبه و سیطره دانش غربی و نیز چالش‌های ناشی از جهانی شدن مسیر اصلی تحولات را دگرگون نکند. البته به نظر می‌رسد در فرآیند کنونی بسا توجه به تلاش‌های نظری و فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران و نیز گسترش بیداری اسلامی در جهان اسلام حداقل در آینده کوتاه و میان‌مدت تصویر ارائه شده معتبر خواهد بود. بدیهی است در بلندمدت این امر نیازمند اطلاعات جدید و تحلیل آنها خواهد بود.

■ خاتمه سخن

آنچه گذشت، حاصل تأملاتی اجمالی در فرآیند کشف روندهای موجود در وضعیت علوم انسانی در جهان اسلام بود. البته دغدغه اصلی در اینجا شناسایی آینده بوده است و نتوانستیم به ترسیم چشم‌انداز مطلوب آینده علوم انسانی بپردازیم. بدون تردید چنین تجویز و چشم‌اندازی خود مبتنی بر کشف روندهای کنونی است تا بتوان بر اساس آن به ترسیم و تجویز آینده مطلوب پرداخت. امید است در فرصتی مناسب بتوانیم به این توفیق نایل آییم.

منبع: فصلنامه علوم انسانی اسلامی صدرای

فرار شاه به روایت شاه

ارتشبد حسین فردوست در خاطرات خود راجع به روز فرار شاه از کشور چنین می‌نویسد: با قطعی شدن خروج محمدرضا از کشور، آخرین امیدها از میان رفت و زمام رژیم او به دست شاپور بختیار سپرده شد. بانخت‌وزیری بختیار، اردشیر زاهدی نیز امید خود را به صدارت از دست داد و زودتر از محمدرضا از کشور خارج شد(۲۳ دی) محمدرضا اعضای «شورای سلطنت» را تعیین کرد. در این شورا شاپور بختیار (نخست‌وزیر)، جواد سعید (رئیس مجلس شورای ملی)، دکتر محمد سجادی (رئیس مجلس سنا)، سیدجلال تهرانی (رئیس شورای سلطنت)، ارتشبد عباس قریبانی (رئیس ستاد ارتش)، عبدالله انتظام، محمدعلی وارسته، علیقلی اردلان و دکتر عبدالحسین علی‌آبادی عضویت داشتند. محمدرضا، خروج خود را به تأخیر انداخت تا بختیار از مجلس شورا رأی اعتماد بگیرد(۲۶ دی) محمدرضا و فرح با هلیکوپتر به مهرآباد رفتند. هواپیمای او از قبل آماده شده بود و تعداد کمی در فرودگاه حضور داشتند: روسای مجلسین سنا و شورا، بدرهای، ربیعی و قره‌باغی. محمدرضا حدود ۲ ساعت در فرودگاه منتظر ماند تا بختیار از مجلس رأی اعتماد بگیرد و حاضر شود. بالاخره بختیار نیز با هلیکوپتر به مهرآباد آمد و گفت رأی اعتماد گرفته. محمدرضا و فرح خداحافظی کردند و وارد هواپیما شدند. بختیار و قره‌باغی نیز وارد هواپیما شدند. بختیار از محمدرضا پرسید از این پس گزارشات روزانه مملکتی را کجا بفرستد و او جواب داد: «خودتان بررسی کنید کافی است. به گزارش احتیاجی نیست» سپس قره‌باغی وضع خود را سوال کرد و پرسید تکلیف من با ارتش چیست و چه باید بکنم؟ من نمی‌دانم در غیاب شما چه سستی در ارتش دارم؟ محمدرضا پاسخ داد: «رتش و نیروهای انتظامی در اختیار شماست. هر طور منطقی شما حکم می‌کند عمل کنید. ولو اشتباه باشید، عدم رضایتی در من ایجاد نخواهد شد. به شما حق می‌دهم چون وضع مشکل است و من هم غیر از منطق از شما انتظاری ندارم. بعلاوه، دوستی ماندن فردوست هم دارید و می‌توانید با او مشورت کنید.» بختیار و قره‌باغی خداحافظی کردند و پیاده شدند و هواپیما پرواز کرد. من قلباً از رفتن محمدرضا خوشحال شدم، هم از لحاظ نجات او از خشم ملت و هم اینکه اگر عاقل بود می‌توانست زندگی خوشی در اروپا داشته باشد. اما آیا محمدرضا در تمام گفتارش، حتی در آن لحظه، صادق بود؟ باید بگویم تصور نمی‌کنم، زیرا او چنین می‌پنداشت که بعد از او کشور از هم خواهد پاشید و باز به او احساس احتیاج خواهد کرد و یا اینکه تعدادی افسر وفادار به او، ممکن است دست به کودتایی به نفع او بزنند. لذا نخست به مصر رفت تا به ایران نزدیک باشد، ولی بتدریج امیدهای او به باد رفت و از نیز از خاک ایران دورتر و دورتر شد. محمدرضا پهلوی نیز فرار خود را از کشور چنین شرح می‌دهد: «... قرار بر این شد که شهبانو و من پس از اینکه آقای بختیار از مجلسین رأی اعتماد گرفت برای چند هفته استراحت و تمدد اعصاب ایران را ترک کنیم. آخرین روزهای اقامت در تهران سخت دشوار بود و شنبه‌ها با بی‌خوابی می‌گذشت... در فرودگاه مهرآباد باد سردی می‌وزید. بر اثر اعصاب کارکنان فرودگاه، تعداد زیادی هواپیما در آنجا متوقف بود. در پای پلکان هواپیمای سلطنتی، مقامات مهم کشوری و لشکری از جمله شاپور بختیار، نخست‌وزیر، رئیس مجلس شورای ملی، چند تن از وزیران و فرماندهان نیروهای مسلح به بدرقه آمده بودند. به همه حاضران توصیه کردم در رفتار خود جانب احتیاط و نگاه دارند. امام جمعه تهران که در مسافرت‌های قبلی در فرودگاه حضور داشت، دعای سفر می‌خواند، این بار غایب بود. بعضی‌ها درباره این غیبت تعبیرات خاصی کردند. مرحله اول سفر ما شهر آسوان بود که در آنجا با استقبال گرم و مردانه پرزیدنت سادات مواجه شدیم... پرزیدنت سادات می‌خواست ما مدت طولانی‌تری در مصر بمانیم ولی من احساس می‌کردم باید باز هم از ایران دورتر شوم. در آن موقع میل داشتم به آمریکا بروم که فرزندانم در آنجا اقامت داشتند ولی همه ما را از رفتن به ایالات متحده برحذر می‌داشتند طبق قرار قبلی چند روزی در مراکش اقامت گزیدم و در آنجا سلطان حسن دوم برادرانه از ما با پذیرایی کرد. هنگامی که قرار شد به باهاملس برویم سلطان حسن هواپیمای مراکشی را در اختیار ما گذاشت. مشکل ترین مراحل اقامت ما در این جزایر بود زیرا هر روز خبر کشتارهای ایران به ما می‌رسید. هنگامی که قرار بر این شد که به مکزیک برویم بسیار خوشحال شدم. قرار بر این بود که پرزیدنت نیکسون به اتفاق همسرش به دیدار ما

بیاید. در آخرین لحظه بیماری بانو نیکسون مانع مسافرت وی شد و آقای نیکسون به تنهایی نزد ما آمد. ۲۴ ساعتی که با وی گذرانیدیم برای شهبانو و من بسیار مطبوع و دلپذیر بود... پرزیدنت نیکسون یکبار قبل از انتخاب به ریاست‌جمهوری و یکبار دیگر در سمت رئیس‌جمهوری به ایران سفر کرده قوی در این منطقه چه ارزشی برای جهان غرب دارد.»

منبع: فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی